

مؤلفه‌های معنایی حوزه سنت در قرآن

دکتر مهدی مطیع^۱ - الهام آقادوستی^۲ - فاطمه سادات نیکزاد حسینی^۳ —

چکیده

سنت‌های الهی قوانین تغییرناپذیر خداوند است که علم به آنها می‌تواند راه درست زندگی را به انسان بنمایاند. یکی از راه‌های دستیابی به این علم، بررسی معناسانانه واژگان حوزه «سنت» در قرآن کریم است. در این روش، واژگان کلیدی این حوزه معنایی تعیین شده، ارتباطات آنها از جهات مختلف ارزیابی می‌شود تا نظام معنایی سنت در قرآن کریم آشکار گردد. پیش‌نیاز کشف این روابط پیچیده معنایی در نگرشی کلان، داشتن نگاهی خرد و جزء‌نگر به بنیان‌های معنایی واژگان است. در نگاه خرد، مؤلفه‌های معنایی واژگان کلیدی استخراج می‌شود، و در نگاه کلان، با ترسیم میدان‌های معناسازی و شبکه معنایی، سازوکار و ارتباطات میان واژگان مورد پردازش قرار می‌گیرد. باتوجه به گستردگی موضوع، تحقیق حاضر، تنها نگاهی جزء‌نگر به تعدادی از واژگان حوزه معنایی «سنن» در قرآن کریم دارد.

کلیدواژه‌ها: سنت‌های الهی، واژگان قرآن، امرالهی، حکم الهی، اذن الهی.

۱. عضو هیئت علمی گروه الهیات و دانشیار دانشگاه اصفهان.

۲. کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان.

۳. کارشناس ارشد رشته علوم حدیث دانشگاه قرآن و حدیث.

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۳

مقدمه

سنت‌های الهی، قوانین ثابت، مستمر و فراگیر خداوند، و از موضوعات عمیق و جامع قرآنی است که علم به آنها می‌تواند به عنوان ابزار قدرتمندی در پیش‌بینی و مدیریت رخداد‌های تاریخی، اجتماعی و حتی فردی مورد استفاده قرار گیرد.

این مقاله در نظر دارد در یک نظام معناشناسانه^۱ که در آن متن با لحاظ مؤلف آن و به عنوان یک اثر بررسی شود (Text as work) و با نگاهی خرد، به بررسی و کشف مؤلفه‌های معنایی تعدادی از واژگان حوزه سنت در قرآن بپردازد.

نگاه خرد شامل به دست آوردن «مؤلفه‌های معنایی»^۲ واژگان کلیدی است که خود از دو طریق بررسی تبارشناسی واژه^۳ و تشخیص روابط درون متنی^۴ حاصل می‌شود و این مقاله مقدمه‌ای است برای پژوهشگران تا به کشف حوزه معنایی و سپس شبکه معنایی این واژگان بپردازند.

پیشینه تاریخی موضوع

از مهم‌ترین منابع دیرینه مبحث قوانین و سنت‌های الهی در قرآن، کتب تفسیری است که ذیل آیات مربوط این مباحث را تبیین کردند و نیز مقالاتی چون «السنن الالهية من وجهة نظر القرآن» از بلال محمد سلمان و... از طرفی در زمینه معناشناسی، گروهی از نویسندگان در کتب خود به بررسی کاربرد روش‌های معناشناسی در واژگان قرآن پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به کتاب *بیولوژی نص*، از دکتر علی‌رضا قائمی‌نیا و *سایه‌ها و لایه‌های معنایی* از محمد اسعدی اشاره کرد. هر چند این منابع از زوایای گوناگون به مبحث سنت‌های الهی در قرآن پرداخته‌اند، هیچ‌گاه ساختار مفهومی واژگان

1. Semantic.

2. Semantic components.

3. Etymology علم الاشتقاق.

4. Context، بافتار context.

این حوزه و حدود معنایی آنها به طور کامل تحلیل نشده است. از سوی دیگر هیچ یک از منابع مربوط به این موضوع، تصویر کلی واژگان حوزه سنت های الهی در قرآن و ارتباط آنها را در یک مجموعه ارزیابی نکرده اند.

روش شناسی

برای تبیین روش شناسی این پژوهش ابتدا به بررسی عنوان های اصلی و کاربردی در این مقاله پرداخته می شود:

۱- مؤلفه های معنایی

مؤلفه های معنایی، مشخصه هایی به شمار می آیند که ویژگی های ممیز مفاهیم را از طریق ایجابی [+] یا سلبی [-] نشان می دهند (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۱۲). به عنوان مثال، واژه «مرد» به کمک نشان های [+انسان]، [+بالغ]، [+مذکر]، تعیین می شود، و مفهوم «زن» در تمایز با واژه «مرد» دارای نشان [-مذکر] است. این شرایط لازم و کافی یا نشان هارا مؤلفه های معنایی می نامند (بنگرید به: همان، ۱۲۲).

بنابراین، مؤلفه های معنایی اجزای تشکیل دهنده معنا برای هر واژه هستند که با تغییر کوچکی در هریک از آنها بار معنایی واژه تغییر می کند و در نتیجه، هم نشینی ها و جاننشینی های واژه نیز با توجه به این تغییر عوض می شود؛ به عنوان مثال رمزهای چهار رقمی یک قفل مؤلفه های رمزگان آن هستند که با تغییر یکی از آنها، رمزگان جدیدی حاصل می شود.

۱-۱- روش دستیابی به مؤلفه های معنایی

برای دستیابی به مؤلفه های معنایی یک واژه یا همان اجزای تشکیل دهنده آن لازم است دست کم دو مسیر «تبارشناسی» و «سیاق» طی شود: در روش اول، به منظور درک مؤلفه های معنایی واژه در لغت، «اسم ذات» و «معنای لغوی» واژه بررسی قرار می شود، زیرا تنها با شناخت ریشه آن می توان به معنای اولیه اش دست یافت و از آنجا سیر تحول معنایی واژه مشخص می شود تا مؤلفه های معنایی کنونی زبان آشکار گردد. در روش

دوم، همه موارد کاربرد واژه در متن مورد نظر، جست وجو شده، مؤلفه های مربوط به سیاق استخراج می شود (بنگرید به: نیکزاد، ۱۳۹۲: ۳۷).

۲- سیاق^۱

۲-۱- واژه در محور جانشینی^۲:

انتخاب یک کلمه مناسب از میان واژگان مشابه را جانشینی گویند (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۷۲).

هنگامی که واژه «الف» جانشین واژه «ب» در بافتی یکسان، یا در بافتی که از لحاظ ساختمان صوری مشابه است می شود، خواه برد کاربرد آن بیشتر یا کمتر از واژه «ب» باشد، این جانشینی در بررسی مقوله معنایی هر دو واژه اهمیت بسیاری دارد (ایزوتسو، ۱۳۶۳: ۴۵).

در دو آیه ذیل، پدیده جانشینی میان دو واژه «يَحْكُمُ» و «يَفْعَلُ» در بافتی یکسان رخ داده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾ (مائده/۱).

﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ (حج/۱۴).

۲-۲- واژه در محور هم نشینی^۳

وقوع واژه هایی با ویژگی های بنیادین مشترک بر روی محور هم نشینی، به نوعی باهم آیی^۴ منجر می شود که باهم آیی هم نشینی نامیده می شود. در این باره می توان «اسب/ شیهه کشیدن» یا «نان/ بیات» را نمونه آورد. در حقیقت، باهم آیی این واژگان، به

1. context.

2. Paradigmatic.

3. syntagmatic.

4. Collocation.

دلیل ویژگی یا مؤلفه مشترکی است که این جفت واژه‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹۶-۱۹۷). در قرآن کریم نیز نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد؛ به عنوان مثال، آیه «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (مائده/۱) دو فعل «يَحْكُمُ» و «يُرِيدُ» را هم‌نشین یکدیگر ساخته است، اما تعبیر «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يَشَاءُ» در آیات قرآن یافت نمی‌شود. همچنین توالی دو واژه «يَحْكُمُ» و «يُرِيدُ» به صورت «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» در قرآن کریم وجود دارد، ولی عکس آن، یعنی «إِنَّ اللَّهَ يُرِيدُ مَا يَحْكُمُ» وجود ندارد (نیکزاد، ۱۳۹۲: ۴۰).

۲-۳- واژه در جمله

هر واژه شخصیتی (مؤلفه‌هایی) مخصوص به خود دارد و هنگامی که در جمله می‌آید برخی از مؤلفه‌های آن نقش اصلی می‌یابند و برخی دیگر لحاظ نمی‌شوند. این مسئله به نکات صرفی، نحوی و نوع چینش کلمات وابسته است؛ به عنوان مثال، «اتَّقُوا» هم به معنای پرهیز و هم به معنای جانب کسی یا چیزی را نگه داشتن است، وقتی که در جمله «اتَّقُوا النَّارَ» قرار می‌گیرد، مؤلفه معنایی خوفناک آن فعال می‌شود و به معنای «آتش گرفتن» است و اگر در جمله «اتَّقُوا اللَّهَ» قرار بگیرد به معنای «جانب خدا را نگه دارید» است؛ یعنی مؤلفه معنایی حمایتی و امیدوارکننده آن فعال می‌شود. پس برای دریافت مؤلفه‌های معنایی یک واژه، لحاظ کردن آن در یک جمله یا متن نیز ضروری است.

مؤلفه‌های معنایی واژگان حوزه سنت در قرآن

در قرآن کریم تعدادی از واژگان کلیدی در حوزه معنایی «سنت‌های الهی» قابل جست‌وجو هستند که در ارتباطی معنادار با هم میدان‌های معناشناختی و در نتیجه شبکه معنایی «سنت‌های الهی» را تشکیل می‌دهند. درباره استخراج واژگان کلیدی از میان واژگان قرآنی، ذکر این نکته ضروری است که نوع نگاه محقق به موضوع، در انتخاب واژگان تأثیر بسزایی دارد. در ادامه به بررسی مؤلفه‌های معنایی واژگان کلیدی

این تحقیق پرداخته می شود.

۱- سنّت

به نظر می رسد سنّت، جامع ترین و کانونی ترین مفهوم در میان واژگان حوزه معنایی است که بر همه قوانین الهی پرتوافکننده، در رأس این واژگان قرار می گیرد. سنّت عبارت است از قوانین حاکم بر مدیریت هستی که قرآن معرفی کرده و تغییرناپذیرند.

۱-۱- تبارشناسی

ریشه این لغت سریانی و سومری است (مشکور، ۱۳۵۷/۱: ۴۱۴). این واژه در ذات به معنای ریختن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۲۷/۱۳) و در لغت به معنای طریقه و رویه است (قرشی، ۱۳۷۱: ۳/ ۳۴۲). در «سنّت» الهی تبدیل و تحویلی وجود ندارد. «تبدیل» جابه جایی سنّت است و «تحویل» جابه جایی هدف سنّت. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۵/۱۷).

با توجه به اسم ذات و معنای لغوی واژه «سنّت» می توان گفت چون قوانین الهی با معیار مشخصی در یک مسیر خاص قرار دارند و همگی به سمت و سوی روشنی در حرکت اند، به نام "سنت" خوانده می شوند.

۱-۲- سیاق

هم نشینی: در قرآن واژگان زیر در کنار سنّت الهی قرار گرفته است:

امر	﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾ (احزاب / ۳۸)
حکم	﴿يَهْدِيكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبُ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (نساء / ۲۶)

جدول ۱- هم نشین های واژه سنّت در قرآن کریم

«سنّت» مربوط به عالم «امر» بوده و هم نشینی «سنّت» با «امر» به نوعی نشان دهندۀ

جامعیت سنت است؛ زیرا «امر» واژه جامعی است و ملکوت همه اشیاء را دربرمی گیرد^۱. از سوی دیگر، اراده الهی از سر علم و «حکمت» بر تبیین «سنت» های درست پیشینیان تعلق گرفته است.

جانشینی: سنت در ساختار مضاف به اسم جلاله «الله»، جانشین واژه های «امر»، «حکم» و «إذن» بوده (جدول ۲-۱)، و در ساختار مضاف به ضمیر متکلم «نا» جانشین واژه های «امر» و «قول» گردیده است (جدول ۳-۱).

سنتنا (اسراء / ۷۷)
أمرنا (قمر / ۵۰)
قولنا (نحل / ۴۰)

جدول ۳-۱ - جانشین در ساختار ضمیر متکلم مع الغير

سنة الله (احزاب / ۶۲)
أمر الله (نساء / ۴۷)
حکم الله (مائده / ۴۳)
إذن الله (آل عمران / ۱۴۵)

جدول ۲-۱ - جانشینی در ساختار مضاف به الله

«الله» یک اسم جامع است. همان طور که منشأ «سنت»، الله است منشأ «امر»، «حکم» و «إذن» نیز است. از طرفی در قرآن کریم ضمیر متکلم مع الغير تنها منشأ سه اسم از واژگان حوزه سنت های الهی است. این نکته نشان می دهد که برای اعمال «سنت» و «امر» و «قول» در هستی، نظامی به هم پیوسته در کار است.

جایگاه در جمله: واژه «سنت» در هیچ جای قرآن به شکل فعل نیامده و همواره به صورت اسم و به دو شکل مفرد و جمع در قرآن به کار رفته است. در حالت مفرد نیز همیشه به صورت اضافه به اسم بعدی آمده است. مضاف الیه «سنة» یا «سنن» در قرآن همیشه یکی از این پنج اسم است: «الله»، ضمیر متکلم مع الغير، «الأولین» ﴿سُنَّةُ الْأُولِينَ﴾ (کهف / ۵۵)، اسم موصول «من» و «الذین» ﴿سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا﴾ (اسراء / ۷۷)، ﴿سُنَّ الذِّينِ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ (نساء / ۲۶).

۱. بنگرید به: یس / ۸۲-۸۳

۱-۳- مؤلفه‌های معنایی

با توجه به تبارشناسی و سیاق، مؤلفه‌های معنایی واژه سنت بدین قرار است: [+سیره، راه و روش، قانون]، [+نظام‌مند]، [+هدفمند]، [+دارای شئون مختلف]، [+ارتباط خاص با الوهیت خداوند]، [+مربوط به عالم‌امر]، [+جامعیت]، [+قطعیت و وجوب]، [+غلبه و چیرگی]، [+ثبات]، [-تبدیل و تحویل].

«سنت»، یک سیره و راه و روش نظام‌مند، هدفمند و مدیریت شده است. سنت‌های الهی در هستی، یعنی مسیر هدفمند و قانونمندی که خداوند متعال برای زندگی انسان‌ها تبیین کرده است. این سنت‌ها مربوط به عالم‌امر هستند و بر همه چیز چیره بوده، امکان تبدیل و تحویل ندارند.

۲- امر

«امر» قانون است، و عالم‌امر بُعد باطنی عالم وجود و همان جایی است که قانون‌گذاری‌ها در آن رخ می‌دهد. می‌توان گفت عالم‌امر، فضای قانون‌گذاری و عالم خلق، فضای اعمال قانون است.

۲-۱- تبارشناسی

ریشه این لغت عبری (مشکور، ۱۳۵۷: ۳۵/۱) و در ذات به معنای شأن، حالت و جریان حادث است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۴۶/۱)، امر در لغت دو معنا دارد: یکی کار و چیز، و دیگری دستور و فرمان (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۰۹/۱ - ۱۱۰).

حال با توجه به اسم ذات و معنای لغوی این واژه می‌توان گفت «امر» در حوزه معنایی سنت‌های الهی، عبارت است از جریانی که در شئون مراتب موجودات و حالات و امور آنها متجلی شده، آنها را قانونمند می‌کند.

۲-۲- سیاق

هم‌نشینی: مطابق جدول زیر، واژه «امر» علاوه بر هم‌نشینی با واژه سنت که در جدول (۱-۱) اشاره شد، در کنار واژگان زیر نیز قرار می‌گیرد:

قول	﴿وَإِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ (بقره / ۱۱۷)
حکم	﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ (دخان / ۴)
إذن	﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِمَّنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ (قدر / ۴)
تدبیر، اذن	﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ (یونس / ۴)
تدبیر	﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾ (رعد / ۲)

جدول ۲-۱- هم نشین های واژه امر در قرآن کریم

هم نشینی «امر» و «تدبیر» می‌رساند که «امر»، پس از «تدبیر» ظاهر می‌شود. هم نشینی «امر» با «قول» در آیات مختلف، نشان دهنده سیر تحقق یک امر است. هنگامی که خداوند متعال ایجاد چیزی را اراده کند، «امری» صادر کرده، سپس با «قول» خود، آن را محقق می‌کند. هم نشینی «امر» با «إذن» در آیات مختلف، لزوم وجود إذن خداوند برای به کار افتادن اسباب در نظام هستی را به اثبات می‌رساند.

جانشینی: جانشین های امر در ساختارهایی به کار رفته که در جدول های زیر به آنها

اشاره شده است:

﴿أَمْرُهُ﴾ (یس / ۸۲)
﴿حُكْمِهِ﴾ (کهف / ۲۶)
﴿إِذْنِهِ﴾ (یونس / ۳)
﴿قَوْلُهُ﴾ (الأنعام / ۷۳)

جدول ۲-۳- جانشینی در ساختار مضاف

به ضمیر غایب

﴿فَالْحُكْمُ لِلَّهِ﴾ (غافر / ۱۲)
﴿إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ﴾ (انعام / ۵۷)

جدول ۲-۲- جانشینی در ساختار حصر

﴿أَمْرُ رَبِّكَ﴾ (هود / ۷۶)
﴿إِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ (إبراهیم / ۱)
﴿لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾ (انسان / ۲۴)

جدول ۲-۴- جانشینی در ساختار مضاف به رب

در میان واژگان سنت‌های الهی در قرآن، تنها، «الأمر» و «الحکم» در ساختار حصر به کار رفته و همه امور و احکام را منحصر در خداوند می‌داند؛ یعنی امر و حکم اولاً و بالذات، تنها از آن خداوند است و اگر هم کسی دارای چنین مقامی باشد، خداوند بر او ارزانی داشته و او در مرتبه دوم است. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۷/ ۱۱۶).

اضافه شدن واژه‌های بالا به ضمیر متصل «ه» که اشاره به غیب و غایب مطلق است، اطلاع و احاطه نداشتن مخلوقات به حقیقت آنها را نشان می‌دهد. در میان واژگان حوزه سنت‌های الهی در قرآن، تنها سه واژه «امر»، «حکم» و «إذن» به واژه «رب» اضافه شده‌اند. و این مسئله بیانگر ارتباط خاص این سه واژه با یکدیگر و با ربوبیت خداوند است.

جایگاه در جمله: در آیاتی که «امر» در آنها به معنای برنامه‌ریزی و قانونمندی هستی است، این واژه به صورت اسم آمده است. کاربرد اسمی «امر»، جدیت این مفهوم را در حوزه معنایی سنت‌های الهی نشان می‌دهد. مضاف إلیه «امر» در قرآن، واژه‌های «الله»، «رب»، «ضمیر متکلم «نا» و ضمیر غایب «ه» هستند، و یک بار هم به صورت «أمرها» (فصلت/ ۱۲) آمده است.

۳-۲- مؤلفه‌های معنایی

مؤلفه‌های معنایی واژه امر بدین قرار است:

[+ شأن و حالت جریان یافته]، [+ فراتر از قانونمندی‌ها]، [+ ارتباط خاص با الوهیت خداوند]، [+ قابلیت تدبیر سنت]، [+ مربوط به غیب و عالم باطن]، [+ تدبیر از آسمان به سوی زمین]، [+ فراگیری همه اشیاء]، [+ همراه با إذن الهی]، [+ آنی و یک لحظه‌ای]، [+ نزول در یک شب].

عالم امر، فضای قانون‌گذاری و عالم خلق، فضای اعمال قانون است و هر دو عالم در دست خدا و از آن اوست: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/ ۵۴). در عالم امر، سنت‌های الهی، به اذن خداوند برنامه‌ریزی و تدبیر شده و به صورت آنی و بدون وقفه با قول «کُن» صادر می‌شود.

۳- حکم

«حکم» در سلسله سنت‌های الهی، مرحله نهایی قانونمندی هاست؛ وقتی اراده الهی برشیء یا امری تعلق گرفت، حکم نهایی را درباره آن صادر می‌کند.

۱-۳- تبارشناسی

ریشه این لغت عبری است (مشکور، ۱۳۵۷: ۱۸۸/۱) و معنای ذات آن خودداری و بازداشتن از کاری است که در آن شر و فساد باشد (همان جا). این واژه در لغت به معنای قضاوت و داوری است که یک نوع منع از فساد و برای اصلاح است و «احکام» به معنای اِتقان و استوار کردن است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۶۲/۲).

حال با توجه به اسم ذات و معنای لغوی این واژه می‌توان گفت «حکم» خداوند به معنای امر محکم و قطعی، در نهایت اِتقان و مطابق با مصلحت است که امکان خطا در آن راه ندارد.

۲-۳- سیاق

هم‌نشینی: واژه «حکم» علاوه بر هم‌نشینی در کنار سنت (جدول ۱-۱) و امر (جدول ۱-۲) در کنار «قول» زیر نیز قرار گرفته است:

قول	﴿وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ... وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ﴾ (انعام/ ۷۳)
-----	--

جدول ۱-۳. هم‌نشینی‌های واژه حکم در قرآن کریم

هم‌نشینی «حکم» و «قول» می‌نمایاند که خداوندی که حکیم، علیم و خبیر است، قول او حق و براساس حکمت و مصلحت می‌باشد.

جانشینی: علاوه بر جانشینی حکم در (جدول ۱-۲)، (جدول ۲-۲)، (جدول ۲-۳) و (جدول ۲-۴) که در جدول‌های مذکور به آنها پرداخته شد، می‌توان به ساختار زیر (جدول ۲-۳) اشاره کرد:

﴿أمر حکیم﴾ (دخان / ۴)

جدول ۲-۳. جانشینی در ساختار صفت برای امر

أمر خداوند، استوار و حکیم است.

جایگاه در جمله: «حکم» در میان واژگان حوزه سنت های الهی، تنها واژه ای است که صورت اسمی آن در قرآن کریم به خداوند متعال نسبت داده شده است. «حکم»، «حاکم» و «حکیم» در لغت معانی مختلفی چون «قاضی»، «عادل»، «صاحب علم و حکمت»، و نیز «استوارکننده امور و اشیاء» دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/ ۱۴۰-۱۴۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۴۷). واژه «حکیم» که همواره در آیات می آید، بیشتر با دو واژه «علیم» و «عزیز» همراه است؛ چرا که علم و عزت از لوازم صدور حکم نهایی است.

۳-۳- مؤلفه های معنایی

مؤلفه های معنایی واژه حکم بدین قرار است: [+أمر محکم، قطعی و متقن]، [+ارتباط خاص با الوهیت خداوند]، [+ارتباط خاص با غیب]، [+نشئت گرفته از علم خداوند]، [+همراه با عزت و جلال الهی]، [-مع الغیر]، [+انحصار حکم در خداوند]، [+بی نیازی نسبت به اذن دیگران]، [+نفوذناپذیری حکم خداوند]، [-وجود بازدارنده برای حکم خداوند]، [+برای منع از فساد]، [+همراه با صلاح و مصلحت]، [+بهترین و برترین حکم].

حکم در قرآن، گاهی به معنای برنامه ریزی و ایجاد قانونمندی استوار، و گاهی به معنای امضا و صدور یک حکم نهایی است که وقتی صادر می شود مهلت تغییر در آن راه ندارد. خداوند برترین و محکم ترین حکم ها را بیان می کند.

۴- اذن

إذن حضور و همراهی خداوند در قوانین الهی است و سلسله اسباب و مسببات بدون إذن الهی هیچگاه به مرحله عمل نمی رسد.

۴-۱- تبارشناسی

ریشه این لغت عبری، آرامی، سریانی، تلمود، اکدی، حبشی بوده (مشکور ۱۳۵۷):

۱۱/۱) و معنای ذاتی آن اُذُن است به معنای گوش (بنگرید به: همان جا). «أذن يأذن» در لغت به معنای گوش کردن و اطاعت کردن و اِذِن به معنای اجازه و رخصت است. (راغب، ۱۴۱۲: ۱۵ و ۱۶).

حال با توجه به معنای ذات و معنای لغوی این واژه می توان گفت ریشه «اِذِن» در لغت، «اُذُن» به معنای گوش است. این واژه به تدریج به پیامی که به گوش رسیده و اطاعت را در پی می آورد، توسعه معنایی یافته است. بنابراین، اِذِن در حوزه قوانین خداوند به معنای امر و فرمانی است که به گوش هستی رسیده و زیر بار رفته است.

۲-۴- سیاق

هم نشینی: طبق جدول (۴-۱) واژه «اِذِن» علاوه بر هم نشینی در کنار امر (جدول ۲-۱) و حکم (جدول ۳-۱)، در کنار «قول» نیز قرار گرفته است:

قول	﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ﴾ (سبأ/ ۲۳)
-----	---

جدول ۴-۱- هم نشینی واژه اِذِن در قرآن کریم

هم نشینی «اِذِن» با «قول» نشان می دهد که اِذِن خداوند بیهوده نیست، قول او حق است، و تنها در صورتی اِذِن شفاعت می دهد که مشفوع له استحقاق آن را داشته باشد. جانشینی: جانشینی اِذِن در (جدول ۱-۲)، (جدول ۲-۳) و (جدول ۲-۴) پیش تر بررسی شد.

جایگاه در جمله: این واژه در قرآن به صورت اسم و فعل به کار رفته است. در حالت فعلی در صیغه های ماضی، مضارع، امر، مجهول، ثلاثی مجرد و مزید آمده است. فاعل «اِذِن» در آیات، خداوند است که به صورت اسم الله، الرحمن و رب ظهور یافته است. در باب اضافه به اسم ظاهر واژه «اِذِن» همه جا به الله یا رب اضافه شده به جزیک آیه که به اهل اضافه شده است. در باب اضافه به ضمیر، تنها به ضمیر مفرد مذکر غایب (یاذنه) و متکلم وحده (بِاِذْنِي) که مرجع هر دو خداوند است، اضافه شده است. اِذِن در قرآن،

هیچ‌گاه در صیغهٔ متکلم مع‌الغیر نیامده است.

۴-۳- مؤلفه‌های معنایی

مؤلفه‌های معنایی واژهٔ اِذْن بدین قرار است: [+ فرمان مطاع]، [+ اجازه و رخصت]، [- مع‌الغیر]، [+ منحصر در خداوند]، [+ بی‌نیازی خداوند از اِذْن دیگران]، [+ ارتباط خاص با الوهیت خداوند]، [+ در ارتباط با ربوبیت عام و خاص خداوند]، [+ براساس علم الهی]، [+ مربوط به غیب و عالم باطن]، [+ کلید جریان نظام اسباب و مسببات]، [+ همراهی و حضور خدا در یک حادثه]، [+ همراه با رضایت الهی یا بدون آن]، [+ جاری در همهٔ امور].

«اِذْن»، فرمانی است که پروردگار متعال در هستی صادر نموده، و عالم وجود اطاعت کرده است. این قانونمندی ﴿مَنْ كَلَّ اَمْرٍ﴾ (قدر/ ۴) بوده و بر تمام امور سایه افکنده است، و امری نیست مگر آنکه به اِذْن خداوند انجام شود. «اِذْن» نیز مثل «اَمْر» مربوط به بُعد باطنی عالم است و مشیت‌ها و اراده‌های الهی به اِذْن و اَمْر خداوند برنامه‌ریزی و تدبیر می‌شود.

۵- تدبیر

«تدبیر»، اعلام «اَمْر» خداوند و جریان آن از مرکز قانون‌گذاری الهی به هستی است.

۵-۱- تبارشناسی

ریشه این لغت سریانی و آرامی و در ذات به معنای عقب، مقابل جلو، پشت کردن و سپس رفتن است (مشکور، ۱۳۵۷: ۱/۲۳۷ و ۲۳۶). در لغت به متأخر و تابع - به اعتبار مکان یا زمان یا مرتبه - «دابر» گفته می‌شود. (راغب، ۱۴۱۲: ۳۰۷). «تدبیر» به معنای نگریستن و تفکر در عاقبت اُمور (همان‌جا).

حال با توجه به اسم ذات و معنای لغوی واژهٔ تدبیر می‌توان گفت، در این عالم مدیری هست که در پشت پردهٔ هستی به تدبیر امور می‌پردازد و با مدیریت پنهان خود چرخهٔ هستی را به حرکت درمی‌آورد و امور عالم را به جریان می‌اندازد.

۲-۵- سیاق

هم‌نشینی: طبق جدول (۱-۵) واژه «تدبیر»، از میان واژگان حوزه سنت‌های الهی قرآن، هم‌نشین واژگان زیر است:

تدبیر	«امر»، «امرو اذن» (جدول ۲-۱)
-------	------------------------------

جدول ۱-۵ - هم‌نشین‌های واژه دبر در قرآن کریم

هم‌نشینی‌های فوق، ذیل جدول (۱-۲) بررسی شده است. «تدبیر» در همه موارد کاربرد خود در قرآن کریم، با «امر» همراه گشته و مختص «امر» است. پس در تدبیر امر به «اِذْن» هیچ‌کس نیازی ندارد. جانشینی:

﴿یَدْبِرُ الْأَمْرَ﴾ (یونس / ۳)
﴿مَدْبِرَاتٍ أَمْرًا﴾ (نازعات / ۵)

جدول ۲-۵ - جانشینی صورت اسمی و فعلی از مصدر تدبیر

عبارت «یَدْبِرُ الْأَمْرَ» نشان می‌دهد که تمام «امر» به خداوند متعال اختصاص داشته، و او مدبّر همه امر در هستی است؛ لیکن «مَدْبِرَاتٍ أَمْرًا» می‌رساند که خداوند، این کارگردانی عالم را به وسیله مدبّراتی نظیر ملائک انجام می‌دهد. جایگاه در جمله: فعل «یَدْبِرُ» چهار مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است، که در هر مرتبه با «امر» هم‌نشین شده و فاعل آن خداوند است. واژه «مَدْبِرَاتٍ» تنها یک بار در قرآن کریم به کار رفته، و آن نیز با واژه امر هم‌نشین گشته است و مراد از آن، واسطه‌ها و فرشتگانی هستند که تدبیر امور را بر عهده دارند (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۲۰/۱۸۱).

۳-۵ - مؤلفه‌های معنایی

مؤلفه‌های معنایی واژه تدبیر بدین قرار است: [+تنظیم، ترتیب و إصلاح امر]، [-مع‌الغیر]، [-نیاز به اِذْن دیگران]، [+پشت بُعد درونی و باطنی اشیاء]، [+پنهان]،

[+ جاری کردن امر از آسمان به زمین]، [+ تدبیر به وسیله واسطه‌ها به إذن الهی].
تدبیر عالم وجود به معنای تنظیم، اصلاح و ترتیب امور عالم و قرار دادن آنها بر بهترین
و استوارترین نظام، و جاری کردن امر الهی در هستی است. در این میان عواملی که در
جریان امور عالم در کار هستند، به إذن الهی و با مأموریتی از جانب او در جزئیات معین
شده، تدبیراتی را انجام می‌دهند.

۶- قول

«قول» صدور امر، حکم و إذن الهی در هستی است.

۶-۱- تبارشناسی

ریشه این لغت عبری و سریانی و در ذات به معنای بیان کردن است (مشکور، ۱۳۵۷:
۷۳۱/۲). این واژه در لغت بروجویی به کار می‌رود که اظهار آنها، کلمه یا کلمات مرکب
از حروف است که به وسیله تکلم ظاهر می‌شود (راغب، ۱۴۱۲: ۶۸۸).
حال با توجه به اسم ذات و معنای لغوی این واژه می‌توان گفت «قول» خداوند
نیازمند لفظ و کلام نیست و همان صدور امر و حکم الهی به نظام هستی است.

۶-۲- سیاق

هم‌نشینی: واژه «قول» در کنار واژگان امر (جدول ۲-۱)، حکم (جدول ۳-۱) و إذن
(جدول ۴-۱) قرار گرفته است.

هم‌نشینی‌های فوق، پیش‌تر در جدول‌های مذکور بررسی شده است. «قول» خداوند
در نظام قانونمند هستی به معنای لفظ و کلام نیست، بلکه فرمان «باش»، همان امر
تکوینی ایجاد است که به محض اراده خداوند و قطعیت وجود یک شیء، آن شیء بدون
فاصله «می‌شود». نکته دیگری که از هم‌نشینی‌های یادشده به دست می‌آید، عبور نمودن
«امر»، «حکم» و «إذن»، از گذرگاه «قول»، برای تحقق در عالم هستی است.

جان‌نشینی: جان‌نشین‌های قول در (جدول ۱-۳) و (جدول ۲-۳) است که در ذیل
جدول‌های مذکور بررسی شد.

جایگاه در جمله: مشتقات اسمی و فعلی واژه «قول» در قرآن کریم کاربرد فراوانی دارد. در تحقیق حاضر، تنها مشتقاتی بررسی شده‌اند که برحکم و امر پروردگار دلالت می‌کنند. عبارت «كُنْ فَيَكُونُ» هشت بار در قرآن تکرار شده و در هر بار با فعلی از مصدر «قول» همراه گشته است. این نکته نشان می‌دهد که فرمان تکوینی پروردگار در هنگام اراده خلقت که باعث ایجاد بی‌وقفه شیء است، با قانونمندی «قول» صورت می‌پذیرد.

۳-۶- مؤلفه‌های معنایی

مؤلفه‌های معنایی واژه قول بدین قرار است: [- لفظ و کلام]، [+ امر تکوینی ایجاد]، [+ ارتباط خاص با غیب]، [+ در ارتباط با ربوبیت عام و خاص خداوند]، [+ صادر شدن حکم و اذن الهی در هستی]، [+ تحقق وعده عذاب با قول]، [+ براساس حق و حکمت]، [+ اجرای حتمی و بدون تخلف]، [+ استمرار در طی کردن مسیر تحقق].
وقتی پروردگار حکمی صادر می‌نماید، با قانونمندی قول و فرمان «كُنْ» ابلاغ می‌شود و آن شیء، بی‌وقفه در مسیر تحقق قرار می‌گیرد.

نتیجه

«سنت‌های الهی» قوانین جامع، جاری و تغییرناپذیری است که خداوند متعال بر اساس آنها نظام هستی را ایجاد فرموده، و روابط متقابل انسان با نظام هستی را در قالب این قوانین تنظیم کرده است.

در تحقیق حاضر، تلاش شد تا با استفاده از معناشناسی زبانی، در نگاهی خرد، مؤلفه‌های معنایی تعدادی از واژگان حوزه معنایی «سنت» بررسی شود. هدف از این کار آن بود که از طریق علم تبارشناسی واژگان، هم‌نشین‌ها و جانشین‌ها و جایگاه واژه در جمله، درک دقیق‌تری از این مفاهیم فراهم آمده، گامی نو برای شناخت قوانین الهی برداشته شود.

براساس این تحقیق، «سنت»‌های الهی مربوط به عالم «امر» هستند و با «تدبیر» و کارگردانی پنهان خداوند، با شئون مختلف و در اندازه‌هایی مشخص وارد نظام هستی

می‌شوند، بر همه چیز چیره هستند و امکان تبدیل و تحویل ندارند. در گستره قانونمند این سنت‌ها، هر امری به «إذن» الهی و با قول «کن» در مسیر ایجاد قرار می‌گیرد. در تمام این «سنت»‌ها روحی جریان دارد که «حکم»، «إذن»، «قول» را به یکدیگر متصل نموده و بُعد باطنی قانونمندی‌های هستی است. این بُعد باطنی همان «امر» خداوند است که قانونمندی‌ها بر محور آن شکل گرفته و فراز و نشیب‌ها بر اساس آن «تدبیر» می‌شود.

حال، با توجه به مؤلفه‌های معنایی واژگان، نوع ارتباطات و چینش‌ها، کاربرد ساختار اسمی یا فعلی و نیز فراوانی هر واژه در قرآن، می‌توان اظهار داشت؛ چهار واژه «سنت»، «امر»، «حکم» و «إذن» به عنوان «واژه‌های کانونی» موجود در میان مفاهیم کلیدی حوزه سنت‌های الهی بوده و واژه «سنت» به دلیل جامعیت مفهوم با وجود کاربرد اندک در قرآن کریم، در رأس این واژگان قرار گرفته است. واژه‌های کانونی، هریک، به نحوی نمایانگر مرکزیت قانون‌گذاری در هستی و بُعد باطنی قانونمندی‌هاست، در حالی‌که واژه‌های پیرامونی، بیشتر با نحوه اعمال قوانین کلی در جهان ارتباط دارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳. ابی‌عسکری، هلال، *معجم الفروق اللغویه*، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق، ۱۴۱۲ق.
۶. صفوی، کورش، *درآمدی بر معناشناسی*، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۹ش.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ق.
۸. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
۹. قرشی، سیدعلی‌اکبر، *قاموس قرآن*، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۰. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷ش.

۱۱. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۱۲. مطیع، مهدی، «معناشناسی زیبایی در قرآن کریم»، پایان نامه دوره دکتری، رشته الهیات، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. نیکزاد حسینی، فاطمه سادات، *شبکه معنایی سنن الهی در قرآن کریم*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ۱۳۹۲ ش.